تاریخچه انیمیشن روسیه

برگرفته از سایت ویکی پدیا

ترجمه: مهرداد علمداری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

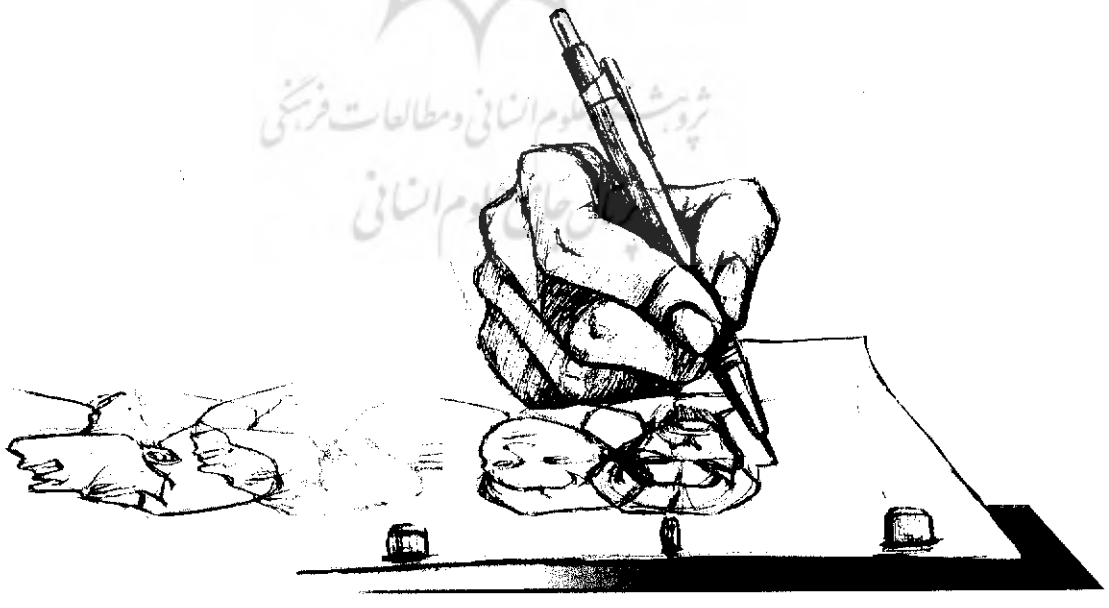

انیمیشن روسیه با وجود آن که تاریخچه‌ای بسیار غنی دارد، اما تا کنون کمتر در مباحث نظری و تاریخی سینمای غرب مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. از طرفی از آنجا که اغلب تولیدات انیمیشن سینمایی و تلویزیونی روسیه در دوران اتحاد جماهیر شوروی ساخته شده است، می‌توان از آن با عنوان تاریخچه انیمیشن شوروی یاد کرد.

آغاز

نخستین انیماتور در روسیه «لادیسلاس استارویچ» نام داشت که هنرمندی لهستانی الاصل بود و ازاین رو با نام «ولادیسلاو استارویچ» نیز شناخته می‌شد. او که در زمینه زیست شناسی تحصیل کرده بود، ساخت انیمیشن را با حشرات نشان گذاری شده و با اهداف آموزشی آغاز کرد، اما به زودی به توانایی شیوه رسانه‌ای خود برای تبدیل شدن به یکی از بهترین روش‌های «استاپ موشن» واقف شد. چند فیلم نخست او در سال ۱۹۱۰، کمدی‌های سیاهی بود در مورد زندگی گروهی سوسک‌های حمام که به قدری مبتکرانه و جالب توجه بود که استارویچ برای آنها از سوی تزار نشان افتخار دریافت کرد.

به دنبال مهاجرت استارویچ از روسیه که با وقوع انقلاب اکتبر در سال ۱۹۱۷ رخ داد، انیمیشن در روسیه برای سال‌ها متوقف شد. تنها در اواخر دهه ۱۹۲۰ بود که مقامات شوروی قانع شدند برای تولید انیمیشن در استودیوهای تجربی سرمایه گذاری کنند. این استودیوها به واقع بخشی از یک استودیوی سینمایی بزرگ بودند و در آغاز اکثرا برای تولید کلیپ‌های کوتاه تبلیغاتی مورد استفاده قرار می‌گرفتند.

تولیداین آثار کوتاه با دستاوردهایی برای سازندگان آنها همراه بود که می‌توان کار با ابزارهای تازه و دستیابی به تجربیات زیباشناسی جدید را از جمله‌این دستاوردها نامید. هنرمندانی چون‌ایوان‌ایوانف وانو، میخاییل چخانفسکی و یا نیکولای خوداتیف، آثار خود را به شیوه‌ای بسیار زنده و جالب توجه عرضه کردند که به لحاظ زیبا شناسی با آثار انیمانورهای آمریکایی بسیار تفاوت داشت.

چنانچه‌ایوانف وانو در یادداشت‌های خود در کتاب «کادر زا کادروم» (فریم به فریم) توضیح می‌دهد، بخشی از تفاوت میان وجوه زیباشناسی آثار انیماتورهای روسی و آمریکایی به سبب فضایی عمومی روشنفکری بود که هنرمندان انیماتور شوروی را در آن سال‌ها احاطه کرده بود و بخشی دیگر از فعالیت و تجربیات هنری آنها

در گروه‌های کوچک و مستقل ناشی می‌شد.

مهم ترین فیلم‌های‌این دوران عبارتند از **در زمین اسکیت** (۱۹۲۷) ساخته‌ایوانف وانو، **پست** (۱۹۲۹) ساخته چخانفسکی و ***ارگ بشکه‌ای*** (۱۹۳٤) ساخته خوداتیف.

«الکساندر پتشکف» درس خوانده رشته معماری یکی دیگر از چهره‌های برجسته انیمیشن دراین دوران بود. او همچنین در زمینه مهندسی مکانیک تجربیاتی داشت. پتشکف عمده شهرت خود را در انیمیشن مدیون اختراع دستگاهی به نام «ادینگ مشین» (adding mashine) یا دستگاه اضافه کننده است که تا دهه ۱۹۷۰ نیز در ساخت فیلم‌های انیمیشن روسی مورد استفاده قرار می‌گرفت. (یک مثال استفاده ازاین دستگاه در فیلم ***تاریخ یک جنایت*** نخستین اثر خیتروگ در مقام کارگردانی به سال ۱۹٦۲ است.)

پیوستن پتشکف به واحد انیمیشن عروسکی مسفیلم، فرصتی برای او فراهم کرد تا به رویاهای مکانیکی- هنری خود جامه عمل بپوشاند. از همین جا بود که پتشکوف با نخستین فیلم سینمایی بلند انیمیشن روسیه به شهرت جهانی دست یافت. ***گالیور*** محصول سال ۱۹۳۵، انیمیشن عروسکی را با فیلم زنده می‌آمیخت. داستان فیلم نیز بازنویسی قصه مشهور «جاناتان سویفت» بود، البته به گونه‌ای که به عقاید کمونیستی نزدیک‌تر شود؛ اگر چه پتشکف‌این کار را به شیوه‌ای تحمیلی و شعاری انجام داده بود که گاه تحمل‌اش مشکل می‌شد، بااین همه ***گالیور*** شاهکاری در سینمای انیمیشن به حساب می‌آید که حاصل استفاده کارگردان از صحنه‌های خیره کننده با حضور صدها سیاهی لشکر، میمیک‌های بسیار معنا دار در نماهای نزدیک و حرکات ابداعانه و انعطاف پذیر دوربین است که با چیدمان عالی صحنه‌ها ترکیب شده است.

پتشکف که عنوان نخستین کارگردان استودیوی تازه تاسیس «سویوزملتفیلم» را به دست آورده بود،اندکی بعد ساخت انیمیشن را رها کرد تا خود را وقف سینمای زنده کند. بااین همه او حتی در آثار سینمایی زنده اش مثل ***ایلیا مورومتس*** علاقه خود را به جلوه‌های ویژه استاپ موشن نشان می‌دهد.

واقعگرایی اجتماعی (Socialist Realism)

والت دیزنی در سال ۱۹۳٤ حلقه فیلمی را شامل فیلم‌های کوتاه میکی ماوس، به جشنواره فیلم مسکو فرستاد. فئودور خیتروک که در آن زمان یک انیماتور ساده بود، تاثیرات خود را از نمایش‌این فیلم در مصاحبه‌ای در فیلم ***روح نبوغ*** ساخته «اتو آدلر» به یاد می‌آورد. او می‌گوید که شدیدا تحت تاثیر سیالیت تصاویر فیلم قرار گرفته و نمی‌توانست اشتیاق و هیجان خود را نسبت به امکاناتی که ساخت انیمیشن به روش دیزنی ارائه می‌کرد، پنهان سازد.

ظاهرا مسئولان هنری رده‌های بالاتر نیز تاثیرات مشابهی گرفته بودند، چرا که در سال ۱۹۳۵ استودیو سویوزملتفیلم، از واحدهای کوچک و نسبتا مستقل تروکاژهای سینمایی در استودیوهای مسفیلم، سووکینو و «مزهارب پرومفیلم» شکل گرفت تا برای تولید آثاری به سبک دیزنی و صرفا با استفاده از تکنیک «سل انیمیشن» فعالیت کند.

تقریبا پس از سال ۱۹۳۲، یعنی زمانی که

کنگره‌ای از نویسندگان روسی بر ضرورت گرایش به رئالیسم اجتماعی در آثار هنری تاکید کرد، تاثیر آینده نگری (futurism) و روشنفکری یا آوانگارد روسی بر انیمیشن رو به افول نهاد. اکنون دیگر تجربیات زیبا شناسی در دستور کار قرار داشت و استودیو سویوزملتفیلم که از سال ۱۹۳۶ شروع به کار کرد، برای مدت بیش از ۲۰ سال در یک چهارچوب برنامه ریزی شده و با تاکید بسیار بر تکنیک سل انیمشن و کار طاقت فرسا، فعالیت‌هایش را پی گرفت.

به‌این ترتیب سویوزملتفیلم به اصلی ترین استودیوی تولید انیمیشن در شوروی تبدیل شد و آمار تولیدات‌این استودیو در زمینه فیلم‌های کوتاه و بلند آموزشی و کودکان مرتبا در حال افزایش بود. بااین همه دیگر از روح تجربه گرایی سال‌های نخست خبری نبود.

به عنوان یک نمونه هشدار دهنده در مورداین تغییر وضعیت که نه تنها استودیوها بلکه هنرمندان را نیز تسلیم خود ساخته بود، می‌توان به میخاییل چخانفسکی اشاره کرد.این هنرمند متولد لنینگراد، با گرافیک و تصویرسازی کتاب شهرتی برای خود به هم زده بود. چخانفسکی انیمیشن را رسانه‌ای مناسب وایده ال برای انتقال سبک خود و توسعه دیدگاه‌های هنری اش یافت. او با فیلم **پست** که در سال ۱۹۲۹ ساخت و جوایز متعددی را از جشنواره‌های بین المللی به دست آورد، به شهرت جهانی دست یافت. بااین همه چخانفسکی با تثبیت رئالیسم اجتماعی ناچار شد سبک مبتکرانه و پذیرفته شده اش را برای پرداختن به شیوه‌ای کلی که در آن زمان در روسیه به «اکلیر» (Éclair) شهرت یافته بود، رها کند.این شیوه عبارت بود از فیلمبرداری زنده که با پروجکشن فریم به فریم همراه بود و باید به عنوان تنها منبع درک حرکت برای انیماتور شناخته می‌شد. (در غرب‌این روش به روتوسکپینگ معروف است).

مثالی روشن دراین زمینه مقایسه دو نمای برگزیده از دو فیلم مختلف‌این کارگردان است. اولی (سمت چپ) به فیلم ناتمام ***کشیش و نوکرش بالدا*** ساخته سال ۱۹۳۴ و دومی به فیلم ***داستان ماهیگیر و ماهی*** ساخته شده در سال ۱۹۵۰ تعلق دارد. هر دوی‌این فیلم‌ها بر اساس شعرهایی از الکساندر پوشکین شاعر روسی ساخته شده‌اند، اما تفاوت در طراحی بصری صحنه‌ها کاملا آشکار است. چنانچه در تصویر اول کارگردان قوه تخیل خود را در انتخاب‌اندازه و شکل نما کاملا آزاد گذارده، اما در تصویر دوم نمایی بلند و وفادار به واقعیت روزمره را به خدمت گرفته است.این البته گرایشی بود که در سینمای زنده آن روزها نیز شدیدا دیده می‌شد؛ تغییر و تحولی که نه تنها میخاییل چخانفسکی، بلکه کل انیمشین شوروی در آن زمان آن را از سر گذراند.

بسیاری از هنرمندان نتوانستند خود را بااین تغییرات هماهنگ سازند و ازاین رو صنعت انیمیشن را رها کردند و به دیگر زمینه‌های هنری مثل نقاشی یا تصویر سازی کتاب روی آوردند. برای مثال سه کارگردان مستعد انیمیشن یعنی یوری مرکولف، زنون کمیسارینکو و نیکولای خوداتیف پس از اتمام آخرین فیلم شان ***ارگ بشکه‌ای*** در سال ۱۹۳۴، کارگردانی در سینمای انیمیشن را کنار گذاشتند.

برای مدت دو دهه استودیو سویوزملتفیلم به ساخت فیلم‌هایی با موضوعات سنگین و تا حدودی اقتباس‌های کسالت آور از افسانه‌های عامیانه و داستان‌های کمونیستی محدود شد. دراین میان تنها چند استثنا را می‌توان یافت که از جمله آنها در مقطع تبلیغات در زمان جنگ و فیلم‌هایی بود که در حین تخلیه سمرقند در سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۳ ساخته شد. اما لحن طنز آمیز و غیر جدی‌این فیلم‌ها نیز بعضا غیرعمدی و تصادفی بود. بااین همه کارگردانانی مثل خواهران برومبرگ (زینایدا و والنتینا) با نخستین فیلم‌های خود مثل ***فدیا زایتسف*** در سال ۱۹۴۸،ایوان‌ایوانف وانو با فیلم ***موی‌دادیر*** در سال ۱۹۵۴ (که البته نسخه‌ای از آن را نیز در سال ۱۹۲۷ ساخته بود) و لئو آتامانف با ***ملکه برفی*** در سال ۱۹۵۷(بر اساس قصه‌ای از هانس کریستین آندرسن) توانستند شاهکارهایی را در ژانر خود خلق کنند که علاوه بر کسب جوایز متعدد از جشنواره‌های بین المللی، در تاریخ سینمای انیمیشن نیز جایگاهی برای خود به دست آوردند.

از نرمش خروشچف تا پروستریکا

زمانی که در سال ۱۹۵۶ خروشچف پایان دوران کیش شخصیت استالین را اعلام کرد، به واقع روندی از اصلاحات سیاسی و فرهنگی در کشور آغاز شد. البته حتی بااین وجود نیز انیماتورها برای‌این که خود را از سلطه سنت دیرپای «اکلیر» رها سازند به گذشت زمان نیاز داشتند. از سال ۱۹۶۰ به بعد فیلم‌های انیمیشن به تدریج کیفیت تازه‌ای یافت. نقطه آغازاین مرحله فیلم ***تاریخ یک جنایت*** ساخته فئودور خیتروک در سال ۱۹۶۲ بود. او بااین فیلم نه تنها سبک انیمیشن را به آن چیزی که بسیار شبیه سبک UPI بود، تغییر داد بلکه برای اولین بار پس از سال‌های روشنفکری اوایل انقلاب روسیه، توانست یک داستان معاصر را به تصویر کشد.

نگرش نو و انقلابی خیتروک راه را برای تعداد دیگری از کارگردانان جوان انیمیشن گشود.این عده در سال‌های بعد سبک‌ها و نگرش‌های خاص خود راایجاد کردند. یکی از سیاسی ترین‌این افراد آندری خارزانوفسکی بود که فیلم او ***هارمونی شیشه‌ای*** در سال ۱۹۶۸ در معرض سانسور شدید قرار گرفت و بااین وجود نیز اجازه پخش نیافت. در همین حین آناتولی پتروف بنیان گذار مجله سینمایی ***وسلی کاروسل*** یا چرخ و فلک شادی در سال ۱۹۶۹، فرصت‌های مناسبی را برای بسیاری از کارگردانان جوان فراهم آورد تا نخستین فیلم‌های خود را جلوی دوربین ببرند. در میان‌این فیلمسازان می‌توان از کسانی چون لئونید نصیرف، والری اوگاروف، ادوارد ناصاروف،ایوان اوفیموف و دیگران یاد کرد.

دهه ۱۹۷۰ شاهد تولد محبوب ترین مجموعه انیمیشن اتحاد شوروی با نام ***نوپو گودی*** (فقط منتظر بمان) به کارگردانی و «ایا چسلاو کوتیونوچکین» بود.این به ظاهر مینیاتور ساده در باره گرگی که خرگوشی را به شیوه کارتون‌های اتحاد جماهیر شوروی تعقیب می‌کند، توانست محبوبیت زیادی به دست آورد که بخشی از آن را مدیون نوشته‌های زیرکانه بین قسمت‌های مختلف بود.

انیمیشن عروسکی که در دوران استالین دچار رکود کامل شده بود، تنها پس از سال ۱۹۵۳ با راه‌اندازی یک بخش انیمیشن عروسکی در سویوزمولتفیلم مجددا راه‌اندازی شد. نخستین مسئول این بخش بوریس دگتیاروف بود که در زمان او انیماتورهای جوان تلاش کردند، دانشی را که از زمان الکساندر پتشکوف به فراموشی سپرده شده بود، دوباره احیا کنند. وادیم کورچوفسکی و نیکلای سربریاکف را می‌توان از برجسته ترین این هنرمندان دانست که در نخستین فیلم‌های خود مثل ***ابرهای عاشق*** (۱۹۶۳) با یکدیگر همکاری کردند. آن دو حتی زمانی که تصمیم گرفتند از یکدیگر جدا شده و هر کدام فیلم‌های خود را بسازند، باز هم سبک و زیبا شناسی کارشان که ***بندازی*** آن را آمیخته‌ای از باروک و رئالیسم توصیف می‌کند، بسیار به یکدیگر شبیه بود. نمونه آشکاراین مورد در فیلم‌های ***خوشبختی در کلاه نیست*** ساخته سربریاکف در سال ۱۹۶۸ و فیلم ***ارباب کلامزی*** شاهکار کورچوفسکی در سال ۱۹۷۲ به چشم می‌خورد.

استانیسلو سوکولف، یک نسل بعدتر ازاین دو ساخت فیلم‌هایی را آغاز کرد که انیمیشن عروسکی را به مرحله تازه‌ای از اوج رساند. دیدگاه‌این کارگردان در فیلمسازی با ساختار پیچیده انیمیشن و جلوه‌های ویژه مکرر مشخص می‌شود. در فیلم ***توپ بزرگ زیر زمینی*** (۱۹۸۷) و یا در فیلم ***سیاه و سفید*** (۱۹۸۵) که در جشنواره زاگرب نیز برنده جایزه شد،این نگاه کاملا به چشم می‌خورد.

مشهورترین کارگردان‌این دوره که مشهورترین کارگردان انیمیشن روسیه نیز هست، بدون شک ***یورای مورستاین*** است. او با آثاری مثل ***جوجه تیغی کوچک در مه*** (۱۹۷۵) و ***داستان داستان‌ها*** (۱۹۷۹) نه تنها تسلط و مهارت فنی خود را نشان داد، بلکه زیبایی سحر انگیز و بی نظیری را به تصویر کشید که توجه همگان را به خود جلب کرد. ***داستان داستان ها*** توانست عنوان بهترین انیمیشن همه دوران‌ها را در جشنواره هنری المپیک ۱۹۸۴ در لس آنجلس از آن خود کند و بار دیگر نیز در سال ۲۰۰۲ همین عنوان را تکرار نماید.

متاسفانه با شروع پروستریکا، نورشتاین دیگرایـن امکان را نیافت که آخرین فیلم خود به نام ***بالا پوش*** را کامل کند واین فیلم نیمه کاره ماند. برخی کارگردانان دیگر بهتر توانستند با تغییراتی که‌این بار رخ داده بود، کنار بیایند و حتی در فیلم‌های شان‌این تحولات را مورد نقد و بررسی قرار دادند. برای نمونه گاری باردین در فیلم ***کلاه قرمز کوچک و گرگ*** (۱۹۹۱) نه تنها با آوردن یک لفظ خارجی در عنوان فیلم بدعتی تازه راایجاد کرد، بلکه با اشاره‌ها و کنایه‌های فراوان پایان نزدیک کمونیسم را مورد تاکید قرار داد.

در همین حال الکساندر تاتارسکی حتی توانست به تاسیس استودیویی برای خود به نام «پایلوت» در سال ۱۹۸۸ اقدام کند. او دراین استودیو تحت تاثیر مکتب زاگرب نسبت به تولید فیلم‌های آبسورد (absurd) اقدام کرد. یورای نورشتاین و سه انیماتور پیشرو دیگر (فئودور خیتروک، آندری خاریانوفسکی و ادوارد نازاروف) استودیو و سبکی را در سال ۱۹۹۳ به نام «استودیو شار» بنیان نهادند که تا به امروز فعال است.

انیمیشن امروز روسیه

با پایان اتحاد شوروی وضعیت انیماتورهای روسیه به سرعت تغییر کرد. از یک سو سوبسیدهای دولتی به میزان قابل توجهی کاهش یافت و از سوی دیگر تعداد استودیوهایی که خواهان برخورداری ازاین کمک‌ها بودند به طور روز افزونی افزایش یافت. اگر چه بسیاری از استودیوها در دهه ۱۹۹۰ برای آگهی‌های خود و انجام کارهای مشترک با استودیوهای بزرگ آمریکایی و استودیوهای دیگر کشورها به انیمیشن متکی بودند، اما تعداداندکی تولیدات موفق در عرصه جهانی ازاین رهگذر ساخته شد. یکی ازاین موارد انیمیشن کوتاه **پیرمرد و دریا** ساخته «آلکساندر پتروف» بود که در سال ۲۰۰۰ بر اساس رمان معروف ارنست همنگوی ساخته شد و توانست جایزه اسکار را از آن خود سازد. همچنین ***داستان زمستان*** ساخته استانیسلاو سوکولف که در سال ۱۹۹۹ و بر اساس نمایشنامه‌ای از ویلیام شکسپیر ساخته شد نمونه دیگری ازاین آثار موفق بود که توانست جایزه امی را برای کارگردان خود به ارمغان بیاورد.

اما با تمامی‌این‌ها روند وقایع به سمتی نامطلوب پیش رفت. سویوزملتفیلم که زمانی تمامی دیگر استودیوهای انیمیشن را از سر راه برداشته بود و بیش از ۴۰۰ انیماتور و کارمند را در استخدام خود داشت، با مدیریت فاسدی مواجه شد که تمامی حقوق فیلم‌های پیشین‌این استودیو را بدون اطلاع سهامداران و کارکنانش فروختند. بدتر آن که در اواسط دهه ۱۹۹۰ اسکولابین به طور غیرقانونی براین استودیو تسلط یافت و با اجیرکردن افراد قلدر انیماتورها را تحت کنترل خود درآورد و مانع از آن شد که دولت نظارت خود را بر استویو اعمال کند. برخی از کارگردانان سویوزملتفیلم پس از آن که در خیابان مورد ضرب و شتم قرار گرفته و راهی بیمارستان شدند، به ناچار خود را کنار کشیدند و دراین مدت اسناد بسیاری توسط اسکولابین و از طرف استودیو به طور غیرقانونی به امضا رسید.

گئورگی بوردراین در باره‌این دوران چنین می‌نویسد: «انجام هر فعالیتی دراین استودیو به لحاظ روحی- روانی غیرقابل تحمل و ناممکن شده بود. تضمینی برای هیچ کس وجود نداشت که وقتی صبح به سر کارش می‌آید، کشوها و کمدهایش باز نشده و میز کارش به هم نریخته باشد. وقوع‌این موارد تقریبا به اتفاقی رایج دراین سال‌های پرفساد تبدیل شده بود.» باور چنین داستان‌هایی در مورد شرایط کاری سویوزملتفیلم برای سایر انیماتورها که در استودیوهای دیگر کار می‌کردند، مشکل بود. مثلا تصور کنید که شما به عنوان مدیر یکی از بخش‌های‌این استودیو به اتاق کار خود می‌آیید و تعدادی جوان ناشناس را می‌بینید که مشغول جمع آوری و بسته بندی عروسک‌های استودیو در جعبه‌های بزرگ هستند تا آنها را به دستور اسکیولابین به مکانی ناشناخته بفرستند. اما وقتی شما و کارگردان بخش عروسکی که مسئول حفظ و نگهداری‌این عروسک‌ها است، سعی می‌کنید با پنهان کردن عروسک‌ها در یکی از اتاق‌های استودیو، مانع از ربوده شدن آنها شوید، رسما به ارتکاب سرقت متهم می‌شوید...

همچنانکه اقتصاد روسیه ثبات بیشتری

می‌یابد، بـــازار انیمیشـــن نیز از رونق بیشـــتری برخوردار می‌شود و در سه سال گذشته تعدادی انیمیشـــن بلند سینمایی در اســـتودیوهای روسیه تولید شـــده اســـت؛ فیلم‌هایی چـــون ***دماغ دراز کوچک*** ساخته «ایلیا ماکسیمف» در سال ۲۰۰۳ و برگرفته از «افسانه پریان» ویلهلم هوف و فیلم ***پرنس ولادمیر*** بر اســـاس تاریخ قدیم روســـیه، تولید اســـتودیو «ســـولنچینی دم» در سال ۲۰۰٦ کـــه پرفروش ترین فیلم انیمیشـــن روســـیه تا به امروز نیز هست. به گفته آندری دوبرونف رئیس استودیو سولنچینی در حال حاضر استودیوهای روسیه ۱۰ فیلم بلند انیمیشن را در دست ساخت دارند.

در حالی که جامعه انیمیشن روسیه تا دستیابی به شـــکوه و جایگاهی که در زمان اتحاد جماهیر شوروی از آن برخوردار بود، هنوز راه درازی را در پیـــش دارد، اما پیشـــرفت‌هایی در حال انجام اســـت و هر روز بیش از پیش آشکار می‌شود که صنعت انیمیشنی که در روسیه از نو جان خواهد گرفت، بـــا آنچـــه در اواخر دهـــه ۱۹۸۰ وجود داشت، بسیار متفاوت خواهد بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی